

ژول گابریل ورن

(۱۸۲۸-۱۹۰۵) نویسنده، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس فرانسوی بود که بیشتر شهرت‌اش را مدیون نگارش کتاب‌های ماجراجویی‌اش است که دنیای داستان‌های علمی-تخیلی را دگرگون کرد

ژول ورن در هشتم فوریه ۱۸۲۸ میلادی در یک خانواده مرفه در منطقه‌ی بندری شهر نانت فرانسه به دنیا آمد. به خواست پدرش تحصیلات‌اش را در رشته حقوق به پایان برد، اما ذوق نمایشنامه‌نویسی و رمان‌نویسی او را بر آن داشت که کم‌کم به سوی ادبیات کشیده شود. در ابتدا هرچند موفق نبود و از دیدگاه مالی هم در مضیقه افتاد، اما سپس پیشرفت سریعی کرد.

پنج‌گانه‌ی مشهور او که دربرگیرنده‌ی کتاب‌های سفر به مرکز زمین، بیست هزار فرسنگ زیر دریا و دور دنیا در هشتاد روز است، شهرتی جهان‌گیر به وی داد. از سال ۱۹۷۹ میلادی، او دومین نویسنده‌ای است که کتاب‌هایش بیشترین بازگردانی را به زبان‌های گوناگون جهان داشته است. پیش و پس از او به‌ترتیب آگاتا کریستی و شکسپیر، نویسنده‌های انگلیسی جا دارند.

در آغاز آثار ژول ورن تنها در میان کودکان طرفداران و علاقه‌مندانی داشت تا آن که منتقد و نویسنده‌ای به نام مارسل مور (۱۸۸۷-۱۹۶۹) چندین کتاب و رساله درباره ژول ورن نوشت و او را چنان که بود به دنیا معرفی کرد. مارسل مور در دو کتاب: «ژول ورن بسیار شگفت‌انگیز» (۱۹۶۰) و «اکتشافات ژول ورن» (۱۹۶۳) ژول ورن را به دنیا شناساند و از آن به بعد دوستداران ادب با نظر جدی‌تری به ژول ورن می‌نگرند.

ژول ورن که هفتاد و هفت سال (۱۸۲۹ - ۱۹۰۵) درین کره خاکی زیست، نزدیک به هشتاد داستان دراز و کوتاه و رساله نوشته پژوهشی و نوشتار نوشته‌است. مانند تاریخ مصر و فرانسه و مستعمره‌هایش (۱۸۶۸) تاریخ رهنوردیهای بزرگ و رهنوردیهای بزرگ (۱۸۷۸) کریستف کلمب (۱۸۸۳) و افزون بر آن پانزده نمایشنامه نوشته که در آن دوره بروی صحنه رفته‌است. با این باز یاد این نکته بایسته‌است که نام اوری او با سه درازداستان نام آورش پنج هفته در بالن و رهنوردی به میان زمین و از ماه به زمین آغاز شد. با این باز دلکش اینکه در دورانی که نویسندگان خوش قریحه و چیره دستی چون بالزاک، دیکنز، الکساندر دوما و تولستوی و داستایوفسکی، تورگنیف، فلوربر، استاندال و جورج الیوت و امیل زولا و ده‌ها نویسنده نامدار دیگر بودند، ژول ورن نه تنها نویسنده و گردآور و رزیده جای خود را باز کرد، بلکه با پیش‌بینی‌های ارزنده و روشن بینانه خود، چراغ راهنمای نوآوران و دانشمندان در نیم و حتی یک سده پس از آن گردید که شایع است کشتی هسته‌ای ناتیلوس از روی نوشته نامدار او هشتاد فرسنگ زیر دریا ساخته شد و به همین روی نام آن کشتی افسانه‌ای بر این کشتی راستین نهاده شد

ژول ورن در ۸ فوریه ۱۸۲۸ در شهر نانت به گیتی آمد. پدرش پیر ورن در سال ۱۸۲۷ با دختری از نانت عروسی کرده بود و هر چند که خانواده دختر از توانگری سرشاری برخوردار بود، پیر ورن که دلبستگی به آموختن و خواندن داشت به کار وکالت پرداخت. ژول ورن برادری به نام پل (۱۸۹۷ - ۱۸۲۹) و سه خواهر به نامهای آنا، ماتیلد و ماری داشت.

در سال ۱۸۳۹ سوار بر کشتی خویش به نخستین دریانوردی دور و درازش پرداخت و به هند رفت. در سال ۱۸۴۴ در دبیرستان نانت نام می‌نویسد و به آموختن سخنوری و فلسفه می‌پردازد. پس از گرفتن گواهینامه به

پیشنهاد پدر به کارهای حقوقی راه می‌یابد. هم زمان به نوشتن نمایشنامه و اندوه نمایش (تراژدی) می‌پردازد با این حال از سوی خانواده برای نوشتن داستان‌های اندوه انگیز به او حمله می‌شود و کما بیش از آن دست می‌کشد. در سال ۱۸۴۸ با گرفتن اجازه از پدر برای دنبالهٔ آموختن در رشته حقوق به پاریس می‌رود با بهروری از فرصت می‌کوشد تا نمایشنامه‌های خود را به روی صحنه ببرد. با این حال کارها آن جور که جوان ساده دل شهرستانی می‌اندیشید برابر کام پیش نمی‌رود، پدر ماهانهٔ اندکی برای او می‌فرستد و او ناچار برای گذارن زیست هزینهٔ آموختن باید با دشواری بکوشد و صرفه جویی کند. جوری که برای خریدن بلیت نمایش شکسپیر ناچار می‌شود سه روز از خوردن خوراک رو برگرداند. با این حال در همهٔ این چندگانه دمی از کار نوشتن باز نمی‌ماند و همچنان به آفریدن نوشته‌های گرانمایهٔ خود دنباله می‌دهد و درین چند گاه که الکساندر دوما روی آور نوق و قریحهٔ وی شده‌است نویسندهٔ جوان را به زیر و بال و پر خود می‌گیرد و حتی برای دیدن نمایشنامه‌ها او را به لژ ویژهٔ خود می‌فرستد (نمایشنامهٔ جوانان تفنگدار) در سال ۱۸۴۹ با الهام از دوما سه نمایشنامه می‌نویسد که یکی را دومای پدر می‌پسندد و در سال ۱۸۵۰ نمایشنامه ی یاد شده به نام «پوشالهای برباد رفته» بر نمایشخانه (تئاتر) تاریخ ی بر روی صحنه می‌رود و با کامیابی نسبی روبرو می‌شود. ژول ورن دنبالهٔ آموختن در رشتهٔ حقوق را فراموش نمی‌کند و به درخواست پدر قرار است پس از فراغت از آموختن در شهر نانت به کار دادگویی بپردازد. با این حال مهر نویسندگی او را بخود نمی‌گذارد و روانه پاریس می‌شود. برای روزگذراندن ناچار به تدریس می‌شود و در آن حال به نوشتن می‌پردازد و دستاورد آن روزگار چند نسک است که در سالیان پس از آن زیر نام شگفتین فضانوردی‌ها پخش می‌شود. در سال ۱۸۵۲ ژول ورن نخستین بزرگ نوشتهٔ خود را به نام «مارتین پاز» را که داستانی تاریخی درباره جنگ‌ها و برخوردهای هندوها و دورگه‌های پرونی و اسپانیولی است در رشته پخشگری‌های دیرینکدهٔ خانواده‌ها چاپ کرد. نویسنده ۲۴ ساله فرانسوی اینک به چنان نام‌آوری رسیده که در همهٔ محفل‌های ادبی از نوق و قریحه و پهناوری دانسته‌های او بویژه در رشته میژوی گیتی شناسی گفتگو می‌شود. در سال ۱۸۵۳ نمایشنامه دیگر ژول ورن در نمایشخانه لیریک با کامیابی فراوانی روبرو می‌شود. سپسین سال نخستین دراز داستان خود به نام ارباب زاخاری و زمستانی در قطب جنوب پخش می‌کند و با این حال از نوشتن نمایشنامه دست بر نمی‌دارد. در سال ۱۸۵۷ با انباز زیستش که بیوه‌ایست بیست و شش ساله آشنا می‌شود کار به عروسی می‌کشد. در سالهای ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ به رهنوردیهای پژوهی خود می‌پردازد و به اسکاتلند و نروژ اسکاندیناوی می‌رود. پس از بازگشت اپرتی را بر روی صحنه می‌برد. در ۳ اوت ۱۸۶۱ میشل ورن تنها کودک وی به گیتی می‌آید. در سال ۱۸۶۲ با پخشگری به نام هتزل قرارداد فروش کتاب نامدار خود پنج هفته در بالن را امضا می‌کند و همکاری این دو بیست سال دنباله می‌یابد. دلکش اینکه تازه ژول ورن درمی‌یابد که قریحه او در داستان نویسی است و نخست فرانسه و در زمانی کوتاه پس از آن گیتی از هستی این نویسنده آفریننده آگاه می‌شود. هتزل که اینک ستاره‌ای را یافته به ژول ورن پیشنهاد همکاری با ماهنامه‌ای به نام آموزش و سرگرمیها را می‌دهد او می‌پذیرد و در ۲۰ مارس ۱۶۶۴ سرگذشت‌های ناخدا هاتراس را در آن به گونه پانویس پخش می‌کند و سپس آنرا به صورت کتابی درمی‌آورد و در سال ۱۸۶۵ رهنوردی به میان زمین و سپس از زمین به ماه را به نام خط سیر یکر است در ۹۷ ساعت و ۲۰ دقیقه چاپ می‌کند. با این حال نباید فراموش کرد که روزنامه جدی و پر خوانندهٔ دبا گفتمانهای پاورقی از زمین به کره ماه و رهنوردی به دور ماه را چاپ کرده‌است.

ژول ورن

فرزند ناخدا گرانت (۱۸۶۷)، بیست هزار فرسنگ زیر دریاها (۱۸۶۹)، دور دنیا در هشتاد روز (۱۸۷۳)،

جزیره اسرارآمیز (۱۸۷۴)، میشل استروگف (۱۸۷۶)، هندوهای سیاه (۱۸۷۷)، ناخدای پانزده ساله (۱۸۷۸)، گرفتاریهای یک چینی در چین پرتو سبز (۱۸۸۲ (میلادی))، گرابان سزسخت (۱۸۸۳)، شهر عصبه در آتش (۱۸۸۴)، ماتساس ساندروف (۱۸۸۵)، گشاینده (۱۸۸۶)، دو سال در تعطیلات (۱۸۸۸)، کاخ کارپات (۱۸۹۲ (میلادی))، رهنوردی به بیابان رازآمیز و گزیره چرخدار (۱۸۹۵)، در برابر درفش (۱۸۹۶) رخدادی در لیوونی (۱۹۰۴)، ارباب گیتی (۱۹۰۴ (میلادی)) ۱۹۰۴)

در سال ۱۸۶۶ که ژول ورن به اوج نام‌آوری و کامیابی خود رسیده بود برای خود یک کشتی گردشی خرید و آن را به نام پسرش سن میشل گذاشت کام ناکام این کشتی گویا برای رهنوردی او ویژگی داشت با این حال در بن ابن قایق ماهیگیری دفتر کار و مرکز مطالعه او شمرده می‌شد و هنگامی که در دریای مانس دریانوردی یا در روی رودخانه سن کشتی می‌راند، در همان هنگام به اندیشیدن می‌پراخت و دستاورد اندیشه‌های خود را به گونه اثرهای جاودانی به روی کاغذ می‌آورد. در سال ۱۸۶۷ به همراه برادرش پل با کشتی مجهزی به گریت ایسترن رهسپار آمریکا شد و در بازگشت شاهکار ارزنده خود به نام بیست هزار فرسنگ زیر دریاها را نوشت. در سال ۱۸۷۲ به شهر آمین زادبوم همسرش رفت و در آنجا جای گرفت. دو سال پس از آن یک مهمانخانه خودمانی و این بار یک کشتی گردشی راستین را خرید و نام آنرا سن میشل دوم گذاشت دور گیتی در هشتاد روز را به روی صحنه برد که دو سال با کامیابی بسیار اجرای آن دنباله می‌یافت. (۱۸۷۴) ژول ورن در سال ۱۸۷۱ پدر و در سال ۱۸۸۷ مادر خود را از دست داد. در سال ۱۸۹۷ برادرش پل رخت به سرزمین دیگر کشید و خود وی در سال ۱۹۰۲ دچار آب مروارید گردید اگر چه که در سالهای نام‌آوری و سرافرازی چنین یاد کرده‌است: «من هیچ گلاهی از زیستن ندارم کم و بیش هر آنچه را می‌خواسته‌ام، بدست آورده‌ام.» در سال ۱۸۸۷ - ۱۸۸۶ پس از یک درام خانوادگی که به تیراندازی برادزاده‌اش به سوی او انجامید و با دو گلوله زخمی‌اش ساخت و هیچکس هم دلیلش را ندانست، ژول ورن به دنباله کار خود در شورای شهر آمین که از چندی پیش به آن سرگرم بود، پرداخت این جور به نگر می‌رسد که شخصیت اداری و نویسندگی وی ناهمسازی ندارند و بخوبی یکدیگر را می‌پذیرند. در یال ۱۸۹۲ به خواهرانش می‌نویسد: پاریس دیگر مرا نخواهد دید. زندگی نامه نویسان ژول ورن او را در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۸۸۴ خاموش افسرده و سرخورده توصیف کرده و این برداشت را از یکی از نامه‌هایی که برای خواهرش فرستاده بدست آورده‌اند: «هر جور خوشی و شادی برایم برنتافتنی شده و شخصیت و منش من به کل تغییر کرده و کوفت‌هایی بر من راه یافته که هرگز از آن رهایی نخواهم یافت.» هر چند که با پشتیبان جویی به نوشته‌های دیگر وارونه این دیدمان رفتاری نیز آورده شده‌است. زیرا او تا واپسین دمی که توانا به گرفتن قلم بود از تکاپو دست بر نداشت. حتی یک بار در نزد نویسنده ایتالیایی دوآمی چیس گفته بود: زمانی که من کاری ندارم، احساس می‌کنم که زندگی از هستی‌ام رخت بر بسته‌است. او همچنان به خواندن نوشته‌های ادگار آلن پو که بسیار به آن دل بسته بود نوشتن دراز داستان نامدارش ابوالهول یخ‌ها دنباله می‌داد و تا ۲۴ مارس ۱۹۰۵ که به ابدیت می‌پیوندد ده کتاب دیگر می‌نویسد. ژول ورن در ۲۴ مارس ۱۹۰۵ بر اثر بیماری دیابت، در شهر آمین درگذشت.